



نویسنده: سید بزگه - از روحانیون مبارز فلسطینی

سرورم

سلام بر تو سید! سلام بر تو که حیات، حیاتی جاوید است. امیدوارم برای خواندن نامه ام فرصت داشته باشی که در آن جرئت کردم تا عیبهای واقعی تو را که باعث این «پیروزی رسوائی!» و این «شرف ننگ!» شد، آشکار کنم. آری! این نامه، چهره حقیقی تو را در لحظه هولناک واقعه که طبعاً همه چیز چنان که هست، می نماید، رسوا می کند و آن را عریان در برابر دید همگان قرار می دهد. اینک تو و این بیان صریح و بی پرده من!

سرورم! چرا اصرار داری که خودت باشی؟ چرا اصرار داری که نام خود را با همه معانی نهفته در آن، همچنان نگه داری؟ مگر همه تلاش نکردند که به شکل «او» یا «آنچه که او می خواهد» یا «یهوه» (خدای یهودیانی) می پسندد، در آید؟ سید! چرا بر این اصرار می ورزی که حوزه «ممکن» فراخ تر از آن است که متولیان امور از اربابان برده صفت یا نوکران ارباب شده می پندارند.

سید! چرا بر برادری ایمانی و اسلامی میان مسیحی و مسلمان تأکید می کنی؟ چرا به برادری اسلامی میان سنی و شیعه فراموشی خوانی؟ چرا بر این نکته می فشاری که تورو نیستی، بلکه برای آزادی از ستم و از همه اشکال سرکوب و بردگی نبرد می کنی؟ چرا اصرار داری که نمای خانه ات را خودت ترسیم کنی و نظم درون آن را خود دوباره تعریف کنی؟ چرا از سلیقه و تخصص آمریکایی اسرائیلی، مانند اغلب آدمهای پیرامونت بهره نمی گیری؟ مگر در جغرافیای سیاسی، ما تنها مواد خام زیرزمین و بازار مصرف نیستیم؟ سید! چرا بر عمامه و هویت خویش اصرار می ورزی؟ آیا نمی دانی که در زمانه جهانی سازی به سر می بری و هویت و عمامه ات جایگاهی ندارد، مگر آن که از مغز و شخصیت انسانی جهانی، تهی و دارای نشان آمریکایی باشی.

تو را چه شده است سید؟ چرا بر اثبات سستی اسرائیل پافشاری می کنی؟ مگر همگان در برابر قدرت و جبروت و چیرگی آن سر تسلیم فرود نیاوردند؟ مگر همه در اندیشه آن نیستند که پیشانی بر خاک آن بسایند؟ که از آن رو که خاک پر برکت فلسطین است، بلکه خون زورمندان متمدن است! تو را چه شده است سرورم؟ چرا بر پیوند خود با فلسطین اصرار می ورزی؟ مگر تو لبنانی نیستی؟ مگر تو شیعه نیستی؟ آیا نمی بینی و نمی شنوی و نمی دانی که احساس نزدیک شدن به فراموشی فلسطین می رود که همه را در برگیرد تا بتوانند آرام بخوابند، بی آن که رؤیاهای نگران کننده ببینند تا چه رسد به آن که تو و همراهات، ای سید ماجراجو، بخواید آنان را دچار چنین کابوسهایی کنید. بنابراین برو ای سید ماجراجو! تو و همراهات بروید. نمی خواهیم صبح خاورمیانه جدید ما بدمد و تو و امثال تو در آن حضور داشته باشید. ما خاورمیانه ای می خواهیم سرشار از عقلانیت و حکمت که بوش، چنی، رامسفلد، رایس و همه نومحافظه کاران یتنگه

دنیا، در خانه حکمت! و در کاخ سفید، از آن برخوردارند. آیا نمی بینی که حکمت و عقلانیت با افغانستان و عراق چه کرد؟ ما خاورمیانه ای می خواهیم که عطر انسانیت از آن به مشام برسد. انسانیتی که شارون، اولمرت، نتانیاو، پرز، پرز، لوی و همه عناصر صهیونیست در آنجا، ماورای تاریخ و در اورشلیم که تنها جمهوری نژادپرست معاصر برپاست، از آن برخوردارند. تو را چه شده است سید؟ چرا بر روابط مشکوک خود با مسلمانان اصرار می ورزی که از زیر عباي شیطان در آمده اند تا رادای رسول الله را بر تن کنند؟ آیا نمی دانی سید که هر که با انسانهای خوشبخت همنشینی کند، خوشبخت می شود و هر که با بدبختان همراه شود، بدبخت؟ و آیا نمی دانی که تنها آمریکا، اسرائیل و سیدبختند و احمدی نژاد و ماهاتیر محمد و شهدای فقیر فلسطین و نیز امثال چاوز و آزادگان کره شمالی در جهان، همه نگویند بختند؟ سید! چرا اصرار داری که واقعیت امور را درک نکنی؟ چرا دست از این توهم بر نمی داری که لبنان همچنان قادر به آفریدن معجزه هاست. معجزه هایی که ثابت می کنند لبنان، یک پیام است و نه آن گونه که پاپ گفتم بخشی از جغرافیا! چه اصراری داری که بگویی لبنان یک الگو و نمونه است و همچنان می تواند مردانی تاریخساز را در امان خود بپروراند که فرقه گرا و مذهب گرا نباشند و زیباترین نشانه های عصر خود را بگیرند تا آن را در تابلویی عرضه کنند که نشان از انسان شرقی کهن متعادل دارد که همچنان پناهگاه روح و در عین حال گدسته عقل و وجدان باقی مانده است. آری سرورم! عیب تو آن است که می خواهی پیمان ازدواج غاصبانه میان عبری و عربی را در حالی که به پایان مراسم این پیمان یا مصالحه تاریخی خطیر نزدیک می شود، باطل کنی! سرورم! عیب تو آن است که همچنان بر این باوری که هر روز، سپیده دم نوینی دارد، در حالی که همه جهان بدین اجماع رسیده است که هیچ سپیده ای جز آن که آفتابش از غرب طلوع می کند، بر نمی آید و هیچ امیددی به سپیده دمی که شعاع نور آن از شرق برآید، نیست.

سرورم! عیب تو آن است که همچنان اطمینان داری که می توانی چنان که می خواهی زندگی کنی و آن گونه که می پسندی بمیری. به خدا سوگند که چنین چیزی در این زمانه، یک معجزه است. آری سرورم! حتی مرگ و نه تنها زندگانی هم گزیدنی نیست و نمی توانی چنان که می خواهی بمیری. آری، آن گونه که می خواهی زندگی کنی یا بمیری، اما در حاشیه تاریخ! ولی اگر بخواهی سوار بر امواج دریا قلب تاریخ شوی و بر این پای بفشاری که خود باشی و چنان که می خواهی زندگی کنی و بمیری، به خدا سوگند، این معجزه ای در حکم محال است، آن هم در زمانه ناشدنیها و محالات! چرا و چرا و چرا! سرورم! چرا اصرار می ورزی که توری اعراب را که در این زمانه آمریکایی اسرائیلی در اوج قرار دارد، ابطال کنی؟ چرا دست از ادعای برتری داری که عقب ماندگی،

ویژگی زنتیک اعراب نیست؟ تو را چه شده است، سید؟! آیا یعقوب از ما برای ما نیست؟ فرق میان یعقوب و اسرائیل چیست؟ آیا تو انسان مؤمنی نیستی؟ اگر هستی، چه فرقی است میان اسرائیل و یعقوب؟ مگر تو در قرآن نخوانده ای که «لا تفرق بین احد من رسله» پس دوباره به دنیای رشد و آگاهی خود برگرد و به یعقوب یعنی اسرائیل آفرین بگو تا پروردگار یهوه که در آنجا، در خانه حکمت در کاخ سفید، بر تخت نشست است، به تو آفرین بگوید.

آری! آیا زمان آن فرا نرسیده است که تو به عیبهای خود اعتراف کنی، سرورم؟ عیب تو آن است که با آنچه که از خود به جا می گذاری، نوعی مقایسه را بر همگان تحمیل می کنی، مقایسه ای که همچنان پرسشهایی را باقی نمی گذارد، آن هم در زمانه امت ناتوانی بنا ندارد هر پرسشی را ترور کند، همچنان که اکنون پرسش بزرگ لبنان را ترور کرده اند.

سرورم! عیب تو آن است که در محیط پیرامون خود که همه افراد ناتوان با بیماریهای مزمن در آن به سر می برند، تنها تو سالم و تندرستی. عیب تو آن است که الگوی موفقیت در محیطی هستی که همه در آن شکست خورده اند و شبانه روز خمیازه می کشند. سرورم! عیب تو آن است که نماد پیروزی در زمانه امت ناتوانی هستی که داشتن فرزندی رستگار رانه باور می کند و نه برمی تابد. عیب تو آن است که همه مزها، جز حدود پروردگارت را پشت سر گذاشته ای.

در پایان، این را بگویم که وقتی از جدت، امام علی (ع) درباره حکمش نسبت به خراج پرسیدند، پاسخ داد، «آنان گروهی هستند که در پی حق بودند، اما به راه خطا رفتند و آن که حق را بچوید و خطا کنند، مانند کسی نیست که باطل را بچوید و آن را به دست آورد.»

ای سید گندمگون، به پیش رو! تو حق را جستی و به خدا سوگند که در این راه به خطا نرفته ای. تو طالب حق بودی و حق هم طالب تو بود و سرانجام به تو دست یافت.

سید! به پیش رو! که آنان باطل را جستند و بدان رسیدند. سید! به پیش رو! که ما هرگز ناموس خود را با کاخها نطق نخواهیم زد تا چه رسد به آن که میهن خود را با پول و شراب! سید! به پیش رو! که خانم دکتر رایس راست گفت که درد زایمان خاورمیانه جدید فرار رسیده است، اما به یاری خدا، این درد زایمان شرقی، در کنار تنه همان درخت خرما خواهد بود. سید! سلام بر تو در حیات و تا زمانی که تو و همراهات زنده باشید. بهترین هدیه ای که برایت می فرستم، این سخن خدا در قرآن است خطاب به موسی (ع) که:

«والقیلت علیک محبه منی و لتضع علی عینی»
«مهری از خود بر تو افکندم تا زیر نظر من پرورش یابی.»
و راست گفت خدای بزرگ.